

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰

سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۱

رمز در سه اثر نمادین شریعتی (کویر، هبوط، انسان)* (علمی - پژوهشی)

دکتر مهیار علوی مقدم

عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم سبزوار

زهره نیک اندیش

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

فاطمه جاقوری

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم سبزوار

آرمان کوهستانیان

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی مجتمع آموزش عالی فنی مهندسی قوچان

چکیده

نبود آزادی بیان در روزگار شریعتی، وی را به سوی کاربرد زبان رمز کشاند. او با داشتن آگاهی فراگیر از ارزش درون مایه های نمادین و نگرش جامعه شناسی و زیباشناسی، توانست در آفرینش ژرف ترین و زیباترین نمادها، ماهرانه عمل کند. هنر بزرگ شریعتی، ارائه دو جنبه اساسی اندیشه هایش با رویکرد «فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی» و «بازگشت به خویش» در چارچوب مفاهیم نو به خوانندگان است. وی در این زمینه، از نمادسازی و رمز پردازی به خوبی بهره گرفت؛ به گونه ای که سبک او به الگویی برای بسیاری از نویسندگان تبدیل شد. این نمادها را می توان در هفت دسته جای داد: انسان های متعالی و آرمانی، انسان های

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۷/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۳/۱۰

نشانی پست الکترونیک نویسنده: malavi2007@yahoo.com

neekandish@yhoo.com

sobhekhizan@yahoo.com

منفی و ضد قهرمان، درون‌مایه‌های دینی، عناصر طبیعت، رنگ‌ها، جانوران و دیگر عناصر.

این جستار، به بررسی رمز در سه اثر برجسته وی، کویر، هبوط و انسان، می‌پردازد. گفتنی است در همه آثار شریعتی، مفاهیم رمزی و نمادین به گستردگی آشکار است ولی به نظر می‌رسد که در این سه اثر، نمود بیشتری دارد. «بازگشت به خویش خویشتن» «جویای حقیقت بودن» و «جویای معرفت و کمال انسانی بودن»، از کارکردهای بنیادین این رمزها و نمادهاست و بسامد بالای این شگرد بیانی، رمز را به یکی از بارزترین عوامل سبک‌ساز در نثر شریعتی تبدیل کرده است.

واژگان کلیدی: شریعتی، رمز، کارکردهای رمزی، آزادی بیان.

مقدمه

رمز آن‌گاه پا پیش می‌نهد که امکان آشکارا گفتن و پیدا نوشتن فراهم نباشد. صاحب‌قلم، اندیشه‌های نیشدار و تندوتیز خویش را در پوشش نرم نماد می‌گنجاند. آیا شریعتی نیز از دسته همان نویسنده‌هاست؟ اگر چنین است، بی‌گمان انگیزه‌هایی او را به این کاربرد واداشته است. کدام انگیزه‌ها؟ او زیر پرده رمز، چه اندیشه‌هایی را پنهان داشته است؟ اگر خواننده نوشته‌های شریعتی، بخواهد دسته‌بندی از نمادهای وی داشته باشد، آن چیست؟

این جستار بر آن است انگیزه‌ها، چگونگی کاربرد و گونه‌های رمز را در سه اثر برجسته شریعتی، کویر، هبوط و انسان، بررسی نماید.

یکی از ویژگی‌های مهم علم بیان، رمز است. مفهوم نماد یا رمز، بسیار گسترده و درازدامن است؛ در تعریف رمز گفته‌اند:

رمز چیزی است از جهان شناخته‌شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که به چیزی از جهان ناشناخته و غیرمحسوس یا به مفهومی، جز مفهوم مستقیم و متعارف خود اشاره کند به شرط آن که این اشاره، مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم آن تلقی نگردد. (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۴)

شریعتی نیز معتقد است که زبان رمزی و سمبلیک، ارزشی عمیق تر و جاویدتر از زبان اخباری که زبانی روشن است و معنی را مستقیماً ادا می‌کند، دارد. (ر.ک: م.آ. ۱۷/۲۴) از جمله علل اصلی گرایش نویسندگان به رمز و نماد، نداشتن آزادی بیان در یک جامعه است. این گونه نویسندگان وقایع و مسایل مختلفی را که در جامعه رخ می‌دهد، با زبانی رمزآلود و نمادین بیان می‌کنند. شریعتی نیز از جمله همین نویسندگان است. او با به کارگیری این زبان، جامعه و عصر خویش را با نگاهی نقادانه به تصویر کشیده است. دوره شریعتی، دوره اختناق و استبداد سیاسی بود. وی برای آن که بتواند اندیشه‌ها و مفاهیم مورد نظر خود را بیان کند، به سوی رمز گرایش پیدا کرده است؛ از این رو، در چارچوب مفاهیم و عناصر مختلف، اندیشه‌های بکر و نو خویش را به رشته تحریر درآورده است.

پیرامون جایگاه شریعتی، در پیدایش و رواج سمبلیسم اجتماعی آورده‌اند: شریعتی با مدد دانش وافر جامعه‌شناسی و آگاهی نسبت به فرهنگ و ادبیات فارسی و برخورداری از توان آراستن این دو با عاطفه زلال انسانی و شور دینی و سرمستی عرفانی خود، قادر شد با تلخیص نگاه جامعه‌شناسانه و ادیبانه، بیانی اسطوره‌ای و تیپ‌سازانه و سمبلیک به پدیده‌ها، به‌ویژه به مواردی و عناصر دینی داشته باشد. هنر بزرگ شریعتی آن بود که با قدرت خلاقیت و فهم خویش، به بسیاری از ذخایر گران‌سنگ ادبی، عقیدتی، دینی که در طول تاریخ به صورت واژه‌های بی‌جان و عاری و بلکه لقلقه زبان، واقع شده بود، روح و غنا و جان‌مایه‌ای عظیم و روحانی، آن‌چنان که شایسته میراث دینی - ایرانی بود ببخشد. (حسین علی قبادی، ۱۳۸۰: ۳/۳۵۹-۳۶۰)

شریعتی در عرصه نمادسازی در دوره معاصر، بسیار برجسته و ماهرانه عمل کرده است. او با داشتن طبعی شاعرانه و روحی حسّاس و با بهره‌گیری از دانش جامعه‌شناسی، توانست در عرصه آفرینش زیباترین، ژرف‌ترین و باشکوه‌ترین نمادها پیش گام باشد. شاعرانی چون موسوی گرمارودی، سلمان هراتی، نصرالله مردانی، قیصر امین‌پور، حسن حسینی و محمدرضا، نمادهایی را که در اشعار خود

به کار برده‌اند، همه با تأثیرپذیری از آثار شریعتی بوده است. (ر.ک: قبادی، ۱۳۸۰: ۳/۴۰۴-۳۷۹)

گفتنی است اندیشه‌های شریعتی، تأثیر عمده‌ای بر ذهن و روان علی معلّم نیز داشته، چنان‌که دیدگاه تازه‌ای از تاریخ اسلام و تشیع را پیش چشم‌های وی گشوده است. همچنین علی معلّم، با کاربرد واژه‌های نمادینی چون «امت، ولیمت، کویر»، «فلسفه تاریخ، وراثت، هجرت و شهادت» و... پیرو و مقلد شریعتی است. (ر.ک: کوچک‌پور، ۱۳۸۶: ۸۰-۷۹، ۷۰-۶۹)

از این رو، نشر شریعتی، نویسندگان بسیاری را به خود جلب کرده است که با تأثیرپذیری از شیوه نویسنده‌گی وی، دست به قلم برده‌اند که در این زمینه و به‌ویژه در زمینه جنبه ادبی آثارش، پژوهش و تحقیقی منسجم و جدّی صورت‌نگرفته و جای خالی آن در ادب فارسی کاملاً محسوس است.

کاربرد زبان رمزی و نمادین در سه اثر برگزیده

شریعتی در *کویریات*، یعنی بخش *کویر* (از کتاب *هبوط در کویر*)، زبان سمبلیک و نمادین را برای روایت داستان‌های خویش به کار گرفته است. وی در این رهگذر، از استعاره‌های فراوانی استفاده کرده است. در این اثر، بزرگ‌ترین و ژرف‌ترین نمادهای مورد نظر شریعتی به کار رفته است شریعتی در دو فصل «کاریز» و «کویر»، مفاهیمی گسترده چون «فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی» و «بازگشت به خویشتن خویش» را در قالب تصویرهای محسوس، با زبانی نمادین بیان نموده است. شایان ذکر است که نماد، تنها در پنج فصل از این اثر قابل مشاهده است. باید گفت که هر فردی با خواندن آثار نمادین شریعتی، ممکن است برداشتی متفاوت از دیگران داشته باشد. درباره کتاب *کویر شریعتی* که با زبانی نمادین نوشته شده است، بازخوانی‌هایی متفاوت ولی در یک راستا و نزدیک به اندیشه مؤلف اثر، صورت گرفته است که در ادامه بیان می‌کنیم.

دو جنبه اساسی اندیشه شریعتی، یعنی «فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی» و «بازگشت به خویشتن خویش» که به صورت نمادین روایت شده است، در تمام

آثارش جریان دارد و او به گونه‌ای آنها را تکرار کرده و پرورده است؛ هم از این روست که می‌نویسد: هر واژه‌ای از این اثر، پاره‌ای از بودن من و عصاره هستی من است. (ر.ک: م.آ. ۱۳/ ۲۳۵) گویا تنها کویریات است که او را خرسند می‌سازد و احساس می‌نماید که با آن، نه کار بلکه زندگی می‌کند. (ر.ک: م.آ. ۱۳/ ۲۳۵) در این اثر، ناخودآگاه شریعتی در چارچوب کلمات جاری شده است و خود او نیز این باور را بیان می‌کند. (ر.ک: شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۴۹)

با این همه، وی در تأویل نمادین کویر، در چندین جا می‌نویسد:

● و این کویر، هم «جهان من» است و هم «تاریخ من» و هم «میهن من» و هم «دل من»، «خویشتن غریب من»، «زیستن بایر و آشناک من» و بالأخره «داستان من» است. (همان: ۲۵۶)

● کویر! کویر نه تنها نیستان من و ماست که نیستان ملت ماست و روح و اندیشه و مذهب و عرفان و ادب بینش و زندگی و سرشت و سرگذشت و سرنوشت ما همه است. کویر! «این تاریخی که در صورت جغرافیا ظاهر شده است.» (همان: ۲۷۸-۲۷۷)

● کویر! آنجا که همواره توفان خیز است و همواره آرام؛ همیشه در دگرگون شدن است و هیچ چیز دگرگون نمی‌شود؛ همچون دریاست ولی نه دریای آب و باران و مروارید. (همان: ۲۷۸)

● آنچه در کویر می‌روید، گز و تاق است. این درختان بی‌باک صبور و قهرمان که علی‌رغم کویر، بی‌نیاز از آب و خاک و بی‌چشم‌داشت نوازشی و ستایشی، از سینه خشک و سوخته کویر، به آتش سرمی‌کشند و می‌ایستند و می‌مانند، هر یک رب‌النوعی! بی‌هراس، مغرور، تنها و غریب. گویی سفیران عالم دیگرند که در کویر ظاهر می‌شوند! این درختان شجاعی که در جهنم می‌رویند. (همان: ۲۷۸-۲۷۹)

● کویر! انتهای زمین است؛ پایان سرزمین حیات است؛ در کویر گویی به مرز عالم دیگر نزدیکیم و آن است که ماوراءالطبیعه را که همواره فلسفه از آن سخن می‌گوید و مذهب بدان می‌خواند، در کویر به چشم می‌توان دید، می‌توان

احساس کرد و از آن است که پیامبران، همه از اینجا برخاسته‌اند و به سوی شهرها و آبادی‌ها آمده‌اند. (همان: ۲۸۰-۲۷۹)

● کویر! این هیجستان پُراسرای که در آن دنیا و آخرت، روی در روی هم‌اند. (همان: ۲۸۱)

در فصل «کویر»، جهان‌بینی و نگرش شریعتی نسبت به گذشته و امروز بیان شده است. شایان ذکر است که او در دوره حکومت بیداد گرانه و زورگویانه پهلوی اول و دوم زندگی می‌کرد. مردم در این روزگار، گرفتار خشم، ستم و بی‌عدالتی‌های دربار شاهنشاهی بودند و بیگانگان نیز با فرهنگ غیراسلامی خود، بر کشور چیرگی یافتند. دربار شاهنشاهی نمی‌خواست مردم از تبه‌کاری‌های آگاه شوند و در جهت تغییر وضعیت گامی بردارند و به همین دلیل، هرگونه اقدام آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه را سرکوب می‌کرد؛ از این روست که شریعتی در چارچوب زبانی نمادین، خفقان و ظلمت حکومت آنها را به تصویر کشیده است. گفتنی است که بیشتر داستان‌های نمادین آثار شریعتی، از ناخودآگاه وی سرچشمه گرفته است و تقلیدی از پیشینیان نیست؛ از این رو، درک نمادهای به کار رفته در آثارش، نیازمند تیزبینی و باریک‌اندیشی است.

داستان کویر را این‌گونه می‌توان تأویل کرد:

□ کویر: نماد فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی، «تجربه مدرنیته ایران» (معمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۲۴)؛

□ مزیان: نماد گذشته ملت ایران و ارزش‌های سنتی که در هجوم «مدرنیته»، به خراب آباد تبدیل شده است (همان: ۲۴-۲۳)؛

□ خروس: نماد «روشنفکر دینی» (ساعت کویر، مؤذن مذهب ده، ناقوس دهکده) (فتوحی، ۱۳۸۰: ۲/۲۵۳)، «نماینده بشارت‌دهنده صبح و پیروزی حق و آگاهی و حقیقت در برابر جهل و استبداد» (معمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۱۰۰)؛

□ شاغلام: کسی که شریعتی از او بسیار متنفر است؛ چنان که می‌نویسد: این چهره فکاهی، «دوره شش پادشاه را دیده» و با همه بلاهتی که دارد، سخت حکیمانه می‌نماید و در عین حال، می‌کوشد «لفظ قلم» و با طمطراق و آب‌وتاب و

کاملاً جدی حرف بزند (ر.ک: شریعتی، ۱۳۸۷، ۲۸۹-۲۸۸). شاغلام می‌تواند نماد تاریخ و فرهنگ ما باشد (معمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۱۰۲) همان‌طور که در داستان کویر، خروس ده (روشنفکر دینی)، توسط شاغلام (تاریخ) قربانی شد، در جامعه ما نیز روشنفکران دینی، قربانی تاریخ و فرهنگ خویش‌اند.

شریعتی، به صورت پوشیده در اثر خویش، یعنی هبوط در کویر، به این امر اشاره داشته است؛ چنان که می‌نویسد:

تاریخ - این پیرغلام پایتخت‌نشین چاپلوس که همواره قلمش، خادم شکمش بوده است و خردش، ساکن چشمش و هرگز جز فیلم‌های سریال عملیاتی زد و خوردی پُر «حادثه» را نمی‌بیند و جز برای خداوندان زر و زور نمی‌نویسد، کجا پای به دهی می‌توانست نهاد. (همان: ۲۷۳)

وی در صفحات بعدی همان کتاب می‌نویسد:

(شاغلام) با قیافه‌ای که، با همه بلاهتی که از آن می‌ریخت، سخت حکیمانه می‌نمود و هر کس، از آن احساس می‌کرد که پیرغلام چیزهایی بسیار می‌داند که وی نمی‌داند و او خود نیز بر این عقیده راسخ بود. می‌کوشید که «لفظ قلم» حرف هم بزند تا دیگر نقضی نداشته باشد. (همان: ۲۸۸)

در این عبارات‌ها، صفت پیرغلام برای تاریخ و شاغلام آورده شده که نشان-دهنده وجود تشابهی میان آن دو است؛ بنابراین، به خطا نرفته‌ایم که شاغلام را نماد تاریخ و فرهنگ ملت خود دانسته‌ایم.

در کویر، با توجه به آن که بیدادگری بر همه چیز چیره است، آسمان (راه رهایی از تقدیر شوم ابدی) سبز و زمین، تیره است؛ از این رو، مردم کویر (مردم ایران) روز را گرفتار خشونت آفتاب کویر (بیدادگری و زورگویی پهلوی) و هر روز در آرزوی رسیدن شب‌های ستاره‌باران کویر و سخن گفتن از آرزوهای محال خود هستند. (ر.ک: معمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۹۱)

همان‌گونه که گفته شد در فصل «کاریز»، «بازگشت به خویشتن خویش»، یکی از اصول اساسی اندیشه شریعتی به زبانی نمادین و در قالب تصویرهای مادی و محسوس روایت شده است. وی، پیرامون این فصل، در کتاب نامه‌ها می‌نویسد:

در کتاب کویر، قصه‌ای دارم به نام «کاریز». سخن از مؤمن‌آبادی است که رمز مزرعه‌ایمان است در عصر ما که بایرمانده و خشکیده زیرا کاریزش خشک شده و لایه‌های رسوبی قرن‌ها چشمه‌های جوشان آب آن را کور کرده است... مؤمن‌آباد، در آینده نسل انسان متمدن، دوباره آباد خواهد شد. چگونه؟ با شکستن رسوب‌های سفت‌شده‌ای که قنات را کور کرده است. آن «روح» که در تاریخ، گاه فرود می‌آید و در نسلی می‌دمید و از عمق فطرت‌های کور و مرده، چشمه‌های خشک ایمان و عشق را باز می‌کند و خرمی و سرسبزی به مزرعه‌ایمان می‌بخشید، در عصر ما هم فرود آمده و جویبارهای آب زلال، از اعماق فطرت انسان آگاه امروز سرزده است و مزرعه‌پژمرده مؤمن‌آباد دوباره جان می‌گیرد و می‌روید. این «روح» ما که روح‌القدس است و فرشته‌ای که در سوره قدر یاد شده است، در این قصه، به صورت یک مقتنی پیر و یارانش که با کلنگ دارند رسوب‌ها را می‌شکنند، مجسم شده و «من»، کودک شهری، رمز نسل فردای انسانم. (شریعتی، ۱۳۸۴: ۲۰۹-۲۰۸)

براساس آنچه شریعتی در کتاب خویش ذکر کرده است، می‌توان نمادهای فصل «کویر» را این‌گونه بازخوانی و تأویل کرد:

□ من: رمز نسل فردای انسان؛

□ کاریز: رمز درون انسان، درون فرهنگ انسان‌ها (ر.ک: فتوحی، ۱۳۸۰: ۲/

۲۷۹)؛

□ مقتنی: رمز مرشد و راهنمای انسان‌ها، فرشته و روح‌القدس؛

□ آب: رمز معرفت، بینایی، آگاهی، دانایی و حکمت؛

□ مؤمن‌آباد: رمز مزرعه‌ایمان و روستایی که تشنه معرفت و ایمان و دانایی

است.

در فصل «عشق فرزندان»، عشق مادرانه مرغ به جوجه خود، نماد و تمثیلی از عشق خداوند به انسان است (ر.ک: معتمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۲۲۳). گفتنی است که اوج عشق خداوند به انسان است که او را در زمین، تنها رها می‌کند تا با اتکالی به خود، استقلال یابد و به حیات خویش ادامه دهد. شریعتی در این باره می‌نویسد:

ایثار را ببین! به شکوه خلقت هستی است!

اخلاص را بنگر! به زلالی ملکوت خداوند است!
که فاجعه‌ای ناگزیر می‌رسد و آن هنگامی است که «عشق با معشوق مغایر می‌افتد» و از این دو، یکی را باید قربانی کرد و عشق به فرزند از این گونه است.
عشق فرزند؟ چه می‌گوییم؟ عشق خدا به انسان نیز از این گونه است... در اسلام، «خاتمیت» چنین عشقی است. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۴۵۹-۴۵۸)
در فصل «تراژدی الهی»، راوی با دو همراه، (ویرژیل و بثاتریس) مسیری از دوزخ تا بهشت را طی می‌کند. نخست ویرژیل، راوی را در این مسیر همراهی می‌کند ولی در نیمه راه، آن‌گاه که به کوهی بزرگ می‌رسند، راوی را رها می‌کند و بثاتریس به کمک و یا راهبری او می‌آید و او را از برزخ به بهشت و وصال می‌رساند ولی حضور راوی در بهشت، بسیار اندک است. راوی پس از رسیدن به بهشت، در چاه «ویل» سقوط می‌کند و در کویر قرار می‌گیرد.
در این داستان، ویرژیل یا به تعبیری ماسینیون، نماد عقل و خرد است که تا نیمه راه، راوی را همراهی می‌نماید و بثاتریس (همان سولانژ بُدن) نیز، نمادی از عشق است که راوی را به مقصد (بهشت) می‌رساند. (ر.ک: معتمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۱۹۶-۱۸۶)

شریعتی، در پایان فصل «تراژدی الهی» می‌نویسد:
و دانستم که ... ویرژیل من مرده است و بثاتریس مرا دریا رها نخواهد کرد.
(م.آ. ۱۳/۳۹۴)

مؤلف در فصل «معبودهای من»، از مرگ ماسینیون که به او بسیار ارادت داشته است، خبر می‌دهد و با زبانی سرشار از احساس و عاطفه برای وی مرثیه‌سرایی می‌کند. (ر.ک: م.آ. ۱۳/۳۷۷-۳۷۵). وی از ماسینیون، این گونه یاد می‌کند:
و این دو سال، یکی از اوقات پرافتخار و فراموش‌نشدنی حیات من است که در کاری بزرگ با مردی بزرگ همگام و همکار بودم و بیش از همه، آنچه مرا سخت لذت می‌داد و زندگی را برایم معنی‌دار و ارجمند و عزیز می‌ساخت، تماس و آشنایی با روحی بزرگ و گرامی و زیبا و نابغه و داشمند بود. وی مجموعه‌ای از درخشان‌ترین زیبایی‌های ممکن در وجود یک مرد، در سیمای یک انسان و در

روح یک عالم بود. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۳۴۸)

همچنین شریعتی در این فصل، از سولانژ بُدن که در فرانسه با وی آشنا شده، یاد می‌کند که در دریای مانش غرق شده و با مرگ خویش، به مؤلف بینشی تازه بخشیده و به او کمک کرده است تا به معرفت باطنی دست یابد. (ر.ک: همان: ۳۶۸-۳۶۲)؛ بنابراین، با این توضیح و برپایه نوشته شریعتی، ویرژیل همان ماسینیون و بئاتریس، همان سولانژ بُدن است. شایان ذکر است که ماسینیون (نماد عقل)، به وی (شریعتی) خوب بودن را آموخته و سولانژ بُدن (نماد عشق) نیز زندگی و حیاتی دوباره به او بخشیده است.

در فصل «معبد»، شریعتی تجربه‌های باطنی خویش را با زبانی نمادین و سرشار از احساس و عاطفه به تصویر کشیده است. نمادهای به کار رفته در این فصل عبارتند از:

□ شب: نماد دوره حکومت دیکتاتوری پهلوی؛

□ روز: نماد «دوران افسون‌زدایی و روشنفکری مدرن»؛

□ بت پولادین: نماد عقلانیت و خرد؛

□ اسماعیل: نماد «ایمان موروثی» و عشق، غرور و استغناي خاندان مؤلف در

برابر حکومت جور؛

□ چشمه: نماد پاکی، تقدس و خدایی شدن؛

□ معبد: نماد پاکی و معنویت (ر.ک: معتمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۲۹۵-۲۳۱).

برخی، «شب» را نمادی از تاریکی‌ها و خودخواهی‌ها و «روز» را نمادی از طلوع معرفت و دانایی در وجود مؤلف دانسته‌اند (ر.ک: رضایی، ۱۳۷۸: ۲۶-۲۵)؛ و بعضی بر این باوراند که در هیچ جای متن، قرینه‌ای برای آنکه شب و روز، نمادی از تحول باطنی مؤلف باشد، وجود ندارد (ر.ک: معتمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۲۳۵).

کتاب هیوط شریعتی نیز با زبانی نمادین و سمبلیک، به رشته تحریر درآمده است. نام دیگر این کتاب، «داستان خلقت» است که در آن، داستان آفرینش انسان به گونه‌ای نمادین و بسیار زیبا شرح داده شده است (ر.ک: معتمد دزفولی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵).

۲۴-۲۵). در این اثر، گویا خود نویسنده در آن صحنه‌ها حضور داشته و لحظه به لحظه، شاهد چگونگی ساختن انسان‌ها با گل‌ولای و لجن بد بو و سرانجام دمیدن روح خداوند در کالبد آنها بوده است.

در این کتاب، رنگ‌ها و روح‌ها، هر کدام نماد شخصیت‌های مختلف انسانی هستند. بعضی رنگ‌ها، نماد انسان‌های مادی‌گرا، بی‌ارزش و به تعبیر قرآن «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»: آنان مانند ستوراند؛ بلکه گمراه‌تر (سوره‌ی اعراف (۷)/ ۱۷۹) هستند. بی‌رنگی، نماد انسان‌های پاک، پالوده، مقرب درگاه حق و لایق صفت انسانیت است. شریعتی آن‌گاه که فرشته‌ها، آدم‌ها را با رنگ‌های مختلف رنگ می‌زنند، می‌نویسد:

کسی که جان‌ش خوش‌رنگ نباشد، باید بمیرد؛ مردن بهتر است از زندگی کردن با شرکای بدرنگ زندگی. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۷).

با این همه، روح‌های بلند، نماد انسان‌های نیک صفت، همانند خدا و مسجود ملایک هستند. روح‌های مسی، آهنی و مردابی و... نیز نماد انسان‌های پوچ، مصرفی، مادی‌گرا و به قول شریعتی «آدم‌های هیچ‌گونه که آبروی اولاد قایل را هم برده‌اند» (همان: ۲۸)، می‌باشند. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: همان: ۶۷) در این کتاب، خداوند مهربان و باعظوفت است. همچنین نماد پدر مهربانی است که بر «شیطنت فرزند سرکش ولی دوست داشتنی‌اش، پوشیده می‌خندد و پنهانی کیف می‌کند». (همان: ۳۸)

شریعتی بر این باور است که مذهب باید با زبانی نمادین، به انسان‌ها ارائه شود تا هر نسلی، براساس دیدگاه‌ها و بینش‌های خاص خویش، مفاهیم آن را درک کند و بفهمد (ر.ک: م.آ. ۲۴/ ۱۸-۱۷)؛ از این رو، فلسفه آفرینش انسان در دو کتاب *هبوط و انسان*، با زبانی نمادین روایت شده است. وی در کتاب *انسان*، دربارهٔ میوه ممنوعه می‌نویسد:

میوه ممنوعه که گروهی آن را سیب، گروهی گندم، گروهی حسد و... تأویل کرده‌اند، رمز خودآگاهی و بینایی است. او معتقد است که زمانی که آدم به خودآگاهی رسید، زشتی و عریانی خویش را احساس کرد، زیبایی را شناخت،

به عظمت حق پی‌برد، اسارت خود را درک کرد، سپس آزادی را خواست. خود را بنده دید، سپس خدا را جست. او بینا و خودآگاه که شد، عصیان کرد و آدم شد. (ر.ک: شریعتی، ۱۳۸۶: ۲۷۶-۲۶۸)

نمادهای داستان آفرینش آدم چنین است:

□ لجن متعفن: نماد پستی، رکود و جمود؛

□ روح خدا: نماد تکامل، برتری لایتناهی؛

□ و لیت: نماد «مسئولیت ساختن خویش» (شریعتی، ۱۳۸۷، ۱۴۱)، ماده‌ای است چون آزادی، اختیار، شعور، قدرت، آگاهی و... که در نهاد انسان قرار داده شده است و می‌تواند او را به سرحد کمال برساند؛

□ سجده فرشتگان: نماد تسلیم همه قوای طبیعت و ماوراء طبیعت در برابر

انسان؛

□ عریانی انسان: به معنای بی‌لباسی نیست بلکه نماد درک حقایق و دریافت

شعور است (ر.ک: شریعتی مزینانی، ۱۳۸۰: ۲/۲۴۲-۲۳۵).

شریعتی، داستان آفرینش انسان را در اساطیر روم، میتولوژی یونان، تورات و قرآن بررسی می‌نماید و بیان می‌کند که همه، حقایقی است که منشأ واحدی داشته ولی بعدها تغییر یافته است. وی در داستان میتولوژی یونان، قصه آفرینش و عناصر آن را بررسی کرده و با داستان آفرینش انسان در قرآن تطبیق داده است. به این صورت:

ژئوس، سمبل قوانین مادی و طبیعت است... پرومته، سمبل پیش‌آگاهی، پیش‌بینی، تعقل و اراده بشری است و آتش، سمبل خودآگاهی و بینایی و قدرت فوق طبیعی انسان است که طبیعت و زمین فاقد آن است؛ مجموعاً یعنی انسان موجودی است که می‌تواند آنچه را که در طبیعت نیست بسازد... (شریعتی، ۱۳۸۶: ۳۱۲)

وی در ادامه می‌نویسد:

در قصه آدم هم، آن میوه ممنوع، همین آتش است و شیطان، همین پرومته و هبوط آدم از بهشت به زمین و از سعادت و سکون به رنج و تلاش و اضطراب،

همین انتقال نوع انسان از آرامش ناخودآگاهی عصر حیوانی اش بود به اضطراب و رنج تنهایی عصر خودآگاهی. (همان: ۳۱۳)

با دقت و تأمل در نمادهای به کار رفته در آثار شریعتی، می‌توان گفت که وی در عرصه آفرینش نمادهای جدید، نویسنده‌ای چیره‌دست و توانمند است. از مهم‌ترین ویژگی‌های ادبی نثر کتاب *هبوط در کویر* و *آنگاه انسان*، کاربرد زبان رمزی است. وی با کاربرد این زبان، معنای ژرف و عمیقی در دل الفاظ پنهان داشته است؛ به گونه‌ای که ممکن است هر فردی، تأویلی متفاوت از دیگران را داشته باشد. همین است که بهره‌گیری از زبان نمادین، سبب جاودانگی آثار شریعتی شده است.

گونه‌های نمادپردازی در سه اثر برگزیده

نمادهای به کار رفته در آثار شریعتی را می‌توان به هفت بخش تقسیم کرد:

الف) انسان‌های متعالی و آرمانی که مطلوب شریعتی‌اند:

همچون: ابوذر، بودا، پرومته، سولانژ، ماسینیون، منصور حلاج، مهر و شیوا، هابیل؛

ب) انسان‌های منفی و ضدقهرمان: همچون: بلعم باعورا، فرعون، قاییل،

قارون، ماکیاولی؛

ج) درون‌مایه‌های دینی: مانند محراب، مسجد، معبد، مناره، هبوط و...

(ر.ک: قبادی، ۱۳۸۰: ۳/۳۶۷)؛

د) عناصر طبیعت: همچون آسمان، کوه، شب، روز؛

ه) رنگ‌ها: مانند سرخ، سیاه، زرد، سبز، بی‌رنگی؛

و) جانوران: مانند گرگ، روباه، موش، کرکس، بوقلمون، خروس؛

ز) دیگر عناصر: مانند پنجره.

اکنون به‌طور کلی، نمادهای به کار رفته در سه اثر مورد بررسی را همراه با

مفهوم و مدلول آنها ذکر می‌کنیم:

الف) انسان‌های متعالی و آرمانی

دسته‌ای از نمادهای پرکاربرد نمادین و رمزی آثار شریعتی، شخصیت‌های

متعالی و آرمانی‌اند که در بیشتر آثار وی، تکرار می‌شود تا برجستگی خود را

نمایان سازند. این شخصیت‌ها، مطلوب شریعتی‌اند و تمام مفاهیم، صفت‌ها و خصلت‌هایی را که درباره آنها ذکر کرده، بِن مایه اصلی اندیشه‌های وی را شکل می‌دهند؛ از این رو، این شخصیت‌ها، کلیدی برای شناخت اندیشه‌های بکر و نو شریعتی هستند.

بسیاری از این شخصیت‌های محبوب شریعتی در کتاب هبوط در کویر، فصل «معبودهای من»، همراه با نمادهایشان ذکر شده‌اند؛ البته قابل ذکر است که شخصیت‌های محبوب شریعتی، تنها تاریخی و اساطیری نیستند بلکه گاه معاصرند. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: شریعتی، ۱۳۸۷: ۳۷۷-۳۴۷) اکنون، جای آن است که با این شخصیت‌های تاریخی، اساطیری و معاصر، همراه با مفاهیم و خصلت‌هایی که در قالب نماد ذکر شده آشنا گردیم:

الف. انسان‌های متعالی و آرمانی

- بودا: تنها و غریب، مهاجر (ر.ک: همان: ۳۱)، «اسطوره مرموز حیرت‌آور» (همان: ۳۷۳)، «در جستجوی آن "من" حقیقی» (همان: ۳۱۶)
- پرومته: تبعیدشده به کویر، تنها (ر.ک: همان: ۱۲۱)، آگاهی‌بخش، «پیش-آگاه» (شریعتی، ۱۳۸۶: ۳۱۱)؛
- سولانژ بُدن (بئاتریس): نمادی از عشق (ر.ک: همان: ۱۸۷)؛
- ماسینیون (ویرژیل): نمادی از خرد و تعقل (ر.ک: معتمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۱۸۷)؛
- منصور حلاج: «انقلابی‌گری» (فتوحی، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۸۲)؛
- مهر و شیوا: کسانی که «مفاهیمی از عشق، دوستی و برکت و وفاداری به خاطر انسان و روشنگری، آتش قدسی بت‌شکن و زمستان‌شکن و جلوه‌های زیبایی و هنر و شور زندگی» را در بردارند. (شریعتی، ۱۳۸۶: ۱۶۰)؛

ب) انسان‌های منفی و ضد قهرمان

- ابوالعلاء معری: «بینای دردمند و هوشیار و دلآوری که در سه زندان سیاه ماند و مرد: زندان کوری و زندان بدینی و زندان تلخ‌اندیشی» (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۲۱)؛

- بلعم باعور: نماد انسان‌های ریاکار و ساحر، خدای « پستی و عقده‌های پلید» (همان: ۵۱۴)؛
- فرعون: نماد انسان‌های ظالم و ستمگر (همان: ۵۱۴)؛
- قایل: نماد انسان‌های پست و منفور خداوند (ر.ک: همان: ۲۱)، سودجو، حسود و زبون (ر.ک: همان: ۵۱۶)؛
- قارون: نماد انسان‌های متمول، خدای «جهل و ظلم و پستی و عقده‌های پلید» (همان: ۵۱۴)؛
- ماکیاولی: نماد «ابلیس دل‌پیر» (همان: ۵۳۴)، نماد ریاکاری و حيله‌گری؛
- یزید: نماد انسان‌های فاسق (ر.ک: شریعتی، ۱۳۸۴: ۱۵۸)؛ زورگو، زن-باره، زراندوز. (شریعتی، ۱۳۸۶: ۱۶۵)

ج) درون‌مایه‌های دینی

- محراب: نماد پاکی؛ «نهانگاه روح پارسای ولیم» (شریعتی، ۱۳۸۷: ۵۲۴)، «تنها گوشه تمیزی است بر روی این خاکستانی که همه‌جایش را به آدمیزاد آلوده‌اند؛ تنها جایی در زمین که روزمرگی‌ها و پلیدی‌های زندگی کردن در آن راه ندارد، آنجا که بازار نیست که در آن سوی آن، هر جا که هست بازار است و هر که هست بازارگان، بازاری» (همان: ۴۲۷)؛
- مسجد: نماد پاکی و خلوص، «نزهتگاه ارواح بهشتی» (همان: ۴۹۰)، «میعادگاه فرشتگان» (همان: ۴۹۱)؛
- معبد: نماد پاکی، تقدس و بندگی، مکان راز و نیاز و به‌جا آوردن دو رکعت نماز در آن (ر.ک: همان: ۴۹۲)، «به رنگ نیاش» (همان: ۴۸۹)؛
- مناره: «تنها قامت بلند و آزادی... که هر صبح و شام، فریاد آسمان را بر سر بردگان زمین فرومی‌کوبد، تنها اندامی که در میان بوقلمونان هفت‌رنگ هفتادروی و هفتادآواز، از آغاز حیاتش تا ویرانی و نابودی، تنها یک «ندا» را تکرار می‌کند و عمر را بر سر یک فریاد می‌نهد و بر آن وفادار و استوار می‌ماند تا بمیرد» (همان: ۴۲۸)؛

□ هبوط: «بهشت سیری و سیرابی و بی‌رنجی» (همان: ۲۳۷)، عامل رجعت به سوی خداوند، از تاریکی به روشنایی رسیدن.

د) عناصر طبیعت

□ آسمان: نماد پاکی، ملکوت خداوند؛

□ باران: نماد رحمت خداوند؛

□ چشمه: نماد جاودانگی، پاکی و خدایی شدن (معتمد دزفولی، ۱۳۸۷:

۲۵۸)؛

□ دریا: نماد تنهایی، فروتنی، پاکی، بزرگی، باوقاری؛

□ روز: نماد روزمرگی، پلیدی، بی‌شرمی، ستمگری و بی‌رحمی؛

□ رود: نماد فناشدن و محو شدن در دریا، خویشاوند راستین دریا؛

□ سپیدار، گز و تاق: نماد استقامت، تنهایی، صبور و بی‌باک، قهرمان،

خودآگاه، نمادی از «پیشتازان مردم و عصیان بر نظم و ساختار سلطه جامعه» (همان: ۸۹).

□ شب: نماد تنهایی، سکوت، ارتباط با خدا؛

□ شب‌نم: نماد عاشقی که «تمام شب را در انتظار، خاموش مانده است، با

نخستین بوسه آفتاب بودن خویش را رها می‌کند» (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۹۲)؛

□ کوه: نماد بلندی و سرسختی؛

□ کویر: نماد استغنا، مقاومت و سرسختی، وسعت و گستردگی؛

آیا به‌راستی همه این صفت‌هایی که در قالب نماد برای سپیدار بیان شد،

صفات خود شریعتی نیست؟ کسی که در چندین جا، خود را رویده کویر و یک

دهاتی می‌داند. کسی که در راه اندیشه خویش، ثابت‌قدم بود و سرانجام به جرم

گستاخی در برابر کویر، با حکم حاکمان ناحاکم، از ریشه ساقط شد. شایان ذکر

است که شریعتی نیز خود را به این گیاه کویری تشبیه کرده است. (همان: ۶۱۹،

۱۸۵).

ج) رنگ‌ها

□ رنگ آبی: نماد پاکی، بی‌ریا بودن، هم‌رنگ بودن با نیایش و دعا؛

- رنگ زرد: نماد گرفتگی و اضطراب؛
- رنگ سرخ: نماد شهادت؛
- رنگ سبز: نماد تقدس، معنویت، شادی؛
- رنگ سیاه: نماد ظلمت و تاریکی؛
- بی‌رنگی: نماد پاکی و بی‌آلایشی.

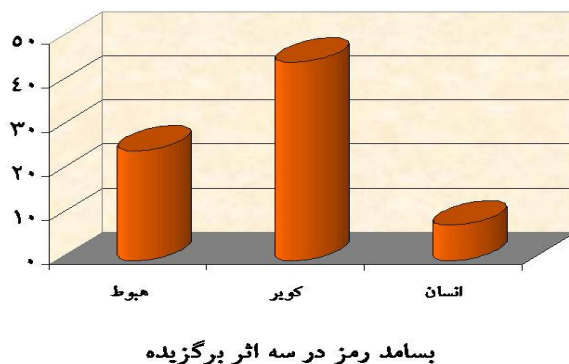
(و) جانوران

- بوقلمون: نماد انسان‌های متلون و متغیر؛
- خر: نماد انسان‌های ساده‌دل و ساده‌اندیش؛
- خروس: نماد انسان‌های روشنفکر و مذهبی؛
- خوک: نماد انسان‌های پست و شهوت‌ران؛
- روباه: نماد انسان‌های ریاکاری چون بلعم باعور؛
- کرکس: نماد انسان‌های پست و پلید؛
- گرگ: نماد انسان‌های زورمند و پلیدی چون فرعون؛
- موش: نماد انسان‌های زرمندی چون قارون.

(ز) عناصر دیگر

□ پنجره: نماد آزادی و رهایی، راهی «به بیکرانگی دنیای دیگر و حیاتی به آرامش و ابدیت مرگ و وصالی در فراق و وطنی در غربت و دامنی در تنهایی و...» (همان: ۴۲۹)، «اگر بسته شود! خفقان چه مرگبار و دردناک می‌شود». (همان: ۴۲۸)

به‌طور کلی می‌توان گفت تمام آثار شریعتی که به‌ظاهر پراکنده می‌نماید، در یک راستا و با معنای رمزی مشخصی نوشته شده‌اند. معنای رمزی آنها، «بازگشت به خویشتن خویش»، «جویای حقیقت‌بودن» و «جویای معرفت و کمال انسانی بودن» است. بر پایه این گفته‌ها، می‌توان گفت که رمز از عوامل مهم سبک‌ساز نثر آثار شریعتی است. بسامد این ویژگی سبکی در کتاب مبعوث در کویر، نسبت به کتاب «انسان» بالاتر است. نمودار زیر، بسامد کاربرد رمز در سه اثر برگزیده شریعتی را نمایان می‌سازد:



نتیجه

۱- رمز از مهم‌ترین عناصر شبکه‌ساز آثار شریعتی است. او در زمینه نمادسازی بسیار ماهرانه و هنرمندانه عمل کرده است و در این چارچوب، دو جنبه اساسی اندیشه‌های خویش (فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی و بازگشت به خویشتن خویش) را برای خوانندگان بیان نموده است. هم از این روست که بسیاری از نویسندگان پس از وی، پیرو قلمش شده‌اند. گفتنی است که بسامد رمز در کویر، بیش از هیوط و در هیوط، بیش از انسان است.

۲- سال‌هایی که شریعتی دست به قلم می‌برد، روزگار استبداد حکومت پهلوی بود و او آگاهانه و عامدانه از زبانی نمادین بهره‌گرفت ولی پرسش، این است که به راستی شریعتی چه در ذهن و اندیشه داشته است که بیان آن، کاربرد زبان رمزی و تأویل‌پذیر را این چنین ضروری کرده است؟ نکته درخور توجه، آن است که وی به مانند هنرنویسنده رمزگرا و نمادپرداز، زبان رمزی را هوشیارانه و در عین حال، همراه با شور و وجد برگزیده است و نه از سر هوسبازی و صورت‌بازی. وجود این رمزها و نمادها نشان می‌دهد که وی در پی پنهان‌کاری در کاربرد زبان رمزی نبوده و یا از بیم جان، این‌گونه سخن نگفته است بلکه کاربرد

زبان رمزی و نمادین، در بیان دو جنبه اساسی اندیشه‌های موردپسند، وی یعنی «فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی» و «بازگشت به خویشتن»، اجتناب‌ناپذیر بوده است. بنابراین، کاربردچنین زبانی، صرفاً ترفند و شگرد ادبی نیست و نمی‌توان آن را تنها از حیث عناصر زیباشناختی تحلیل کرد بلکه زاده سرشت زبان فلسفی نگر و اندیشه ورزانه شریعتی است. کاربرد زبان رمزی و نمادین، به سبب آن که برای بیان دردها و نابسامانی‌های جامعه و آسیب شناسی و آفت زدایی، رساتر و گویاتر است، ویژگی ذاتی اندیشه ورزانی مصلح، چون شریعتی در آن فضای استبدادی بوده است. در حقیقت، شریعتی ابزار کارآمدتر، نیرومندتر و پایدارتر از زبان رمزی و نمادین، برای بیان معضلات اجتماعی و دینی جامعه، نیافته است.

منابع

- ۱- قرآن کریم، ۱۳۸۱، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ دوم، قم: دارالقرآن کریم، دفتر مطالعات تاریخی و معارف اسلامی.
- ۲- پورنامداریان، تقی، ۱۳۶۷، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳- شریعتی، علی، ۱۳۸۷، هبوط در کویر (مجموعه آثار ۱۳)، چاپ بیست‌وششم، تهران: چاپخش.
- ۴- _____، ۱۳۸۶، انسان (مجموعه آثار ۲۴)، چاپ دهم، تهران: الهام.
- ۵- _____، ۱۳۸۴، نامه‌ها (مجموعه آثار ۳۴)، چاپ هشتم، تهران: قلم.
- ۶- شریعتی مزینانی، عبدالکریم، ۱۳۸۰، «تلقی و برداشت شریعتی از قرآن» مجموعه مقالات همایش بازشناسی اندیشه‌های دکتر شریعتی، به کوشش جواد میزبان، ۳ جلد، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۷- فتوحی، محمود، ۱۳۸۰، «سبک و ایده در آثار شریعتی» مجموعه مقالات همایش بازشناسی اندیشه‌های دکتر شریعتی، به کوشش جواد میزبان، ۳ جلد، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۸- قبادی، حسین علی، ۱۳۸۰، «تأملی در نقش دکتر شریعتی در پیدایش و رواج سمبلیسم اجتماعی بدیع در عرصه شعر فارسی» مجموعه مقالات همایش بازشناسی اندیشه‌های دکتر شریعتی، به کوشش جواد میزبان، ۳ جلد، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

- ۹- کوچک‌پور، احمد، ۱۳۸۶، نقد و تحلیل زیباشناسی - درون‌مایه‌ای شعر علی معلّم (پایان نامه)، به راهنمایی مهیار علوی مقدم، دانشگاه تربیت معلّم سبزوار.
- ۱۰- معتمد دزفولی، فرامرز، ۱۳۸۵، درد بودن (بازخوانی و تفسیر کتاب «مبوط دکتر علی شریعتی»)، چاپ اول، تهران: قلم.
- ۱۱- _____، ۱۳۸۷، کویر؛ تجربه مدرنیته ایرانی (بازخوانی و تفسیر «کویر» شریعتی)، چاپ اول، تهران: قلم.

Archive of SID